

## ابن سینا بنیان‌گذار منطق در جهان اسلام است

یک استاد دانشگاه تربیت مدرس در درسگفتار «ابن سینا و ابداعات تأسیسی استنتاجی» گفت: ابن سینا بنیان‌گذار منطق در جهان اسلام است.



یک استاد دانشگاه تربیت مدرس در درسگفتار «ابن سینا و ابداعات تأسیسی استنتاجی» گفت: ابن سینا بنیان‌گذار منطق در جهان اسلام است.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از مؤسسه شهر کتاب، پنجمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره ی بوعلی سینا به ادامه ی بحث «ابن سینا و ابداعات تأسیسی استنتاجی» اختصاص داشت که چهارشنبه ۶ اسفند با سخنرانی لطف الله نبوی، منطق دان و استاد دانشگاه تربیت مدرس، به صورت مجازی برگزار شد.

لطف الله نبوی سخنان خود را با تکرار پرسش‌هایی از چگونگی رابطه ی میان میراث منطقی جهان اسلام و میراث یونان، تأسیس مکتبی جدید در ارتباط با این میراث در جهان اسلام و شرایط تحقق مکتبی جدید در حوزه ی منطق در جهان اسلام آغاز کرد و اظهار داشت: هنگامی می توان ادعا کرد که مکتب منطقی جدیدی فراتر از منطق ارسطویی و منطق رواقی مگاری در جهان اسلام ظهور و بروز کرده است که در آن ابداعاتی تأسیسی استنتاجی مشاهده کنیم. در جهان اسلام چنین ابداعاتی دیده شده است که در اصل و اساس به ابن سینا برمی گردد که در منطق دو نظریه ی استنتاجی مهم دارد: یکی نظریه ی «قیاس اقترانی شرطی» و دیگری نظریه ی «موجهات زمانی». ابن سینا از پاره ای از مفاهیم ارسطویی و رواقی مگاری نظریه ی «قیاس اقترانی شرطی» بهره می گیرد و انگبین جدیدی می آفریند. اما باید توجه داشت که برگرفتن شهد گل های یونانی یا اخذ پاره ای مفاهیم بنیادی از یونان؛ دقیق تر برگرفتن مفهوم اقتران از ارسطو و مفهوم شرط از منطق رواقی، بدین معنا نیست که کار ابن سینا ابداع نیست. ابن سینا با ترکیب و تنظیم و تنقیح و آمیختن استادانه ی اینها نظریه ی «قیاس اقترانی شرطی» را طراحی کرد که در سنت یونانی وجود نداشته است.

وی افزود: نظریه ی ابداعی تأسیسی دیگر او، نظریه ی «موجهات زمانی»، نیز باز با بهره گیری از پاره ای از مفاهیم ارسطویی و پاره ای از مفاهیم رواقی مگاری است. بحث موجهات و جهت منطقی در اصل و اساس به ارسطو برمی گردد، ولی اینجا با عناصر زمانی تلفیق می شود که به نحو اخص در سنت رواقی مگاری وجود داشته است. ولی باز هم ابن سینا ترکیب جدیدی می آفریند که به هیچ وجه در سنت یونانی وجود نداشته است.

او درباره ی مفاهیم بنیادی برگرفته از منطق ارسطویی در نظریه ی اخیر توضیح داد: مفاهیم «ممکن»، «ناممکن»، «ضرورت» همان مواد ثلاث مشهور در منطق و فلسفه اند که ابن سینا به خوبی از ارسطو وام می گیرد. اما در بین این مفاهیم، مفهوم دیگری شکل می گیرد که در تأسیس نظریه ی «موجهات زمانی» نقش محوری تری داشته و آن مفهومی است که در ترجمه های اولیه به «محتمل» و در ترجمه های بعدی به «ممکن خاص» برگردانده شده است. مفهوم دیگری که ابن سینا از «آرگانون» ارسطو گرفته است، «اپارخن» است که در ترجمه های اولیه ی عربی «مطلقه» و در ترجمه های انگلیسی امروزی به «applies» و «belongs» برگردانده شده است. باید توجه داشت که خود «مطلقه» چنان که در «آرگانون» هست بنیان نظریه ی «موجهات زمانی» ابن سینا نشده، بلکه یکی از تفسیرهای شارحان ارسطو مبنای آن قرار گرفته است. چنان که خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اساس الاقتباس» می نویسد، میان شارحان ارسطو در این مفهوم اختلاف وجود داشته است. از یک سو تامسپیوس و ثافر سطس نظری داشتند و از سوی دیگر قومی از حکمای بعد از آنها همچون اسکندر. نگاه تامسپیوس و ثافر سطس بر این است که قضایا به دو گروه موجهه و غیرموجهه تقسیم می شوند و مطلقه همان غیرموجهه است. به بیان دیگر، مطلقه در عرض یا قسیم موجهه است و خود موجهه هم به ضروریه و ممکنه تقسیم می شود. اما در تفسیر اسکندر افرویدیسی قضایا به موجهه و غیرموجهه تقسیم می شود. خود موجهه به فعلیه و ممکنه تقسیم می شود. فعلیه به مطلقه و ضروریه تقسیم می شود. در این تقسیم بندی مطلقه از اقسام موجهه است، نه قسیم آن. به عبارت دیگر، قضایا نزد اسکندر موجهه، ممکنه، ضروریه، مطلقه است و نقیض مطلقه؛ یعنی دوام یا دائمه، هم وارد جهات می شود. دوام و مطلقه عملاً مفاهیمی زمانی اند. مطلقه یعنی در زمانی در گذشته، حال و آینده برقرار بودن و دوام یعنی اعم از گذشته و حال و آینده برقرار بودن. به عبارت دیگر موجهات نزد ابن سینا به چهار دسته تقسیم می شوند: ممکنه، ضروریه، مطلقه، دائمه. از آنجا که مطلقه و دائمه زمانی اند در اینجا نوعی تلفیق بین جهت و زمان انجام شده است.

نبوی به رابطه ی این چهار وجه نزد ابن سینا اشاره ای کرد و در ادامه درباره ی مفاهیم بنیادی اخذ شده از منطق رواقی مگاری در این نظریه توضیح داد: نیکلاس رشر، دانشمند بزرگ آلمانی، به تفصیل در کتاب «منطق رواقی مگاری» به آن مفاهیم بنیادی

پرداخته است که ابن سینا از رواقیون و خروسیبوس اخذ کرده است. رواقیون به سه ویژگی دائمی، پایدار، گذرا قائل بودند و این عناصر به وضوح زمانی را در گزاره‌ها به کار می‌بردند. رشر با استدلال بیان می‌کند، در میان مفاهیمی که در نظریه‌ی «موجهات زمانی» ابن سینا در جهان اسلام به وجود آمده‌اند، قیدهایی مثل مادام الذات، مادام الوصف، به ترتیب در واقع همان ویژگی دائمی، ویژگی پایدار هستند و مادام الوقت معین و مادام الوقت نامعین به ویژگی گذرا برمی‌گردند و به رواقیون برمی‌گردند.

او بیان داشت: گزاره‌ی دارای ویژگی مادام الذات اصطلاحاً ذاتیه، وصفیه، وقتییه، منتشره خوانده می‌شود. پس، عناصر نظریه‌ی «موجهات زمانی» ابن سینا افزون بر مطلقه و دائمه در اینجا هم به اعتبار قیودات زمانی زمانی می‌شود و در مجموع در دو وجه زمانی است. حال اینها در ذهن و ضمیر ابن سینا با هم ترکیب می‌شود و عسلی تازه می‌آفریند. چهار جهت و دو عنصر زمانی را در یک طرف دیدیم و از طرف دیگر، به اعتبار قیودات زمانی ذاتیه، وصفیه، وقتییه، منتشره است. ترکیب این دو شانزده حالت را رقم می‌زند که هر یک از آنها جهت زمانی دارند: قیدی زمانی در کنار یک وجه. دو وجه ضرورت و امکان، دو وجه دوام و اطلاق که زمانی‌اند. پس، هر کدام از اینها می‌تواند وجه یک گزاره باشد. موجهات بسیط به این صورت شکل می‌گیرد و موجهه‌ی بسیط این‌گونه تعریف می‌شود: گزاره‌ای از محصورات اربعه که یکی از این وجوه زمانی را داشته باشد. که دو مورد از اینها حذف شدنی است. چراکه اگر در جهت یا وجه سور دوام باشد، با قید مادام الوقت معین و مادام الوقت غیرمعین معنا و مفهوم محصلی ندارد. بنابراین، چهارده گزاره‌ی بسیط خواهیم داشت.

این منطق دان ایرانی درباره‌ی شکل‌گیری گزاره‌های بسیط گفت: هر یک از این چهارده گزاره‌ی بسیط هرگاه با قیدی لازم‌الوجود ذاتی همراه شود، ۲۸ حالت ایجاد می‌شود و با احتساب آن چهارده گزاره‌ی بسیط تعداد قابل توجهی (۴۲) گزاره‌ی مرکب ساخته می‌شود. در ارسطو فقط یک گزاره‌ی مرکب شناسایی شده بود؛ آن هم بدون قیودات زمانی رواقی. در ابن سینا، چهارده گزاره‌ی بسیط شناسایی شده که هر کدام می‌تواند با قید لازم‌الوجود و لادوام همراه شود و شمار گزاره‌های بسیط و مرکب را به ۴۲ گزاره ارتقا دهد. ولی منطق دانان از جمله خود ابن سینا و پیروان او عمدتاً به جای ۴۲ صورت زمانی یا موجهه‌ی زمانی فقط از سیزده مورد استفاده کرده‌اند. پاره‌ای از منطق دانان در سده‌های بعدی سعی کردند این نظریه را تکمیل کنند و گزاره‌ها را تا مرز ۲۲ و بیش از آن برسانند. این کار محاسبات پیچیده‌ای دارد. اما اصل و اساس نحوه‌ی فهم و بسط این نظریه است که شامل ۱۴ گزاره‌ی بسیط است که هر کدام با دو قید لازم‌الوجود و لادوام ذاتی می‌شود ۴۲ وجه زمانی که ۱۴ تا آن بسیط و ۲۸ تا آن مرکب است. گفتنی است، آنچه در پاره‌ای از محافل علمی تدریس می‌شود، ۱۳ گزاره است.

وی بیان کرد: اولین بار بعد از ابن سینا فخر رازی و عمدتاً خونجی اینها را دنبال و نامگذاری کردند که عبارت‌اند از: ضروریه مطلقه، مشروطه عامه، دائمه مطلقه، عرفیه عامه، مطلقه عامه، ممکنه عامه، مشروطه خاصه، وقتییه، منتشره، عرفیه خاصه، وجودیه لادائمه، وجودیه لازم‌الوجودیه، ممکنه خاصه. اینها محاسبات پیچیده‌ای دارد که محدود به پیدا کردن گزاره‌ها نیست، بلکه باید آنها را در استدلال و قیاس هم به کار گرفت. در دوره‌ای بعد از ابن سینا تا قاجاریه طی دویست سال، شغل شاغل منطق دانان محاسبه‌ی این جداول و بررسی اعتبار حاصل محاسبه در ضرب‌ها بوده است. با محاسبه‌ی سرانگشتی می‌توان تعداد ضروب را مشخص کرد که در اینجا نتیجه‌ی ۱۳ موجهه‌ی زمانی در ۱۴ محصوره‌ی اربعه، هر یک در صغری و کبری، هر یک در چهار شکل، ۱۰۸۱۶ مورد می‌شود.

نبوی ادامه داد: نیکلاس رشر یکی از کسانی است که در این باب مطالعات بلیغی کرده است. رشر پانزده سال از عمر خود را صرف مطالعه، فهم، بازخوانی، بازیابی و فرمول‌بندی میراث منطقی جهان اسلام، به ویژه این نظریه‌ی پیچیده، کرد. به تعبیر رشر در کتاب خود که در مقام مطالعه‌ی کتاب «شمسیه» نجم الدین کاتبی همراه با شرح قطب الدین رازی است و عمدتاً ناظر به بحث موجهات زمانی است، در تاریخ منطق هیچ نظریه‌ای به این پیچیدگی وجود ندارد. این همان نظریه‌ی متعارف است که عادتاً جاری است و امروز از کتاب‌های متأخر نظیر «منطق» علامه محمدرضا مظفر تدریس می‌شود.

وی درباره‌ی بسط‌های گوناگون نظریه‌ی «موجهات زمانی» گفت: در بسط‌خواجه نصیر در کتاب «اساس الاقتباس» در جدول به جای ۱۳ گزاره روی ۱۴ گزاره تکیه می‌شود. در نتیجه، محاسبه پیچیده‌تر و به ۳۰۹۷۶ ضرب منجر شد که باید اعتبارشان تعیین می‌شد. صدرالدین شروانی، دانشمند گمنام قرن یازدهم، در کتاب «شرح التکمیل لتهدیب المنطق» این بسط را از جهت دیگری انجام داده است. اینجا ۲۲ موجهه‌ی زمانی در صغریات و کبریات است و جداول پیچیده‌ای طراحی می‌شود که به بالغ بر ۳۰۹۷۶ ضرب منجر می‌شود. گفتنی است، برای اولین بار نیکلاس رشر در فرصتی مطالعاتی این کتاب را در کتابخانه‌ی لندن پیدا و بعد از یکی دو سال مطالعه معرفی کرد و کتاب و به ویژه مقاله‌ی بلندی در خصوص تفاوت بسط شروانی با بسط‌خواجه نصیر منتشر کرد که در فصل ششم از جلد نهم مجموعه آثار او آمده است. من ترجمه‌ای از این مقاله را در کتاب «منطق سینوی به روایت نیکلاس رشر» آورده و تحلیل کرده‌ام. از بسط‌های دیگر می‌توان به بسط افضل الدین خونجی در کتاب «کشف الاسرار عن غوامض الافکار» اشاره کرد که کتابی فوق‌العاده ارزشمند است. اما تاکنون مطالعه‌ی کافی و وافی بر آن صورت نگرفته است. در نهایت، بسط فرصت شیرازی، دانشمند بزرگ، منجم، ریاضی‌دان و منطق‌دان در دوره‌ی قاجار، در کتاب «اشکال المیزان» علاوه بر لادوام ذاتی و لازم‌الوجود ذاتی دو مورد، لازم‌الوجود وصفی و لادوام وصفی، را هم می‌افزاید و همه را در قالب شکل و جدول ارائه

می کند که هنوز هیچ مطالعه ی دقیقی بر روی آن انجام نشده است.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: نظریه ی «موجهات زمانی» ابن سینا تا دویست سال پس از او بسط یافت. اما امروز ما در قرن بیستم و بیست و یکم هستیم و باید اینها را بازخوانی و بازیابی و ارزیابی دوباره کنیم. و به نظر من این ممکن نیست، مگر در پرتو منطق جدید. به بیانی، باید از منطق جدید یا به تعبیر فرگه این میکروسکوپ استفاده کنیم تا بتوانیم از ورای آن بسیاری از دقایق و ظرایفی را ببینیم که با ذهن و چشم غیرمسلح نمی توان آنها را رؤیت کرد. در این زمینه نیز فضل تقدم با رشر است که در کتاب و مقاله ی بلند خود امکان بازخوانی و ارزیابی را فراهم می آورد.

نیوی در پایان گفت: پس، میراث منطقی جهان اسلام با میراث منطقی یونان نسبتی دارد و توانسته است منجر به تأسیس مکتبی فراتر از داشته های یونانیان شود. در کار ابن سینا افزون بر ابداعات توسیعی فراوان، ابداعات تأسیسی وجود داشته است. دقیق تر اینکه در جهان اسلام فرایندی در این زمینه وجود دارد که در قله ی آن ابن سینا است. اما این قله دامنه ی پیشین و پسینی دارد که بر افکار ابن سینا اثر گذاشتند، مثل فارابی و کار او را کامل کردند، مثل خونجی و قطب الدین رازی. به هر روی، هر کوه بلندی به نام قله اش شناخته می شود. ابن سینا جدا از همه ی ابداعات خود ابداعات تأسیسی استنتاجی هم دارد که در دو نظریه ی «قیاس اقترانی شرطی» و «موجهات زمانی» بررسی شد و نزد یونانیان بی سابقه بود. به ویژه بسط و تکمیلی که پس از او پیدا کرد تا درجه ای است که می توان این دوره از پژوهش های منطقی را به دوره ی منطق سینوی یا مکتب سینوی نام گذاری کرد و بر اهمیت آن در کنار منطق رواقی و منطق ارسطویی تأکید کرد.